

« مطهر الدمشقي »

انقلاب ایران و استقرار مشروطیت ۵۳۵
 امین‌الدوله را که مردی مطلع و نویسنده‌ای فاضل بود بجای او منصوب نمود . این
 مرد دانشمند در ترویج معارف ، ایجاد کارخانجات بکوشید و خواست‌اصلاحات
 لازمی نماید ولی در آن اوقات ایران ضعیف شده بود و روسها از آن ضعف استفاده



«این گراود از کتاب عصر بی‌خبری استفاده شده است»

کرده مایل نبودند امور این مملکت انجام گیرد. بنابراین جمعی از مغرضین را باطلأ بمخالفت نامین الدوله واداشند تا آنکه شاه او را از کار انداخت و مجدداً امین السلطان را که بعقیده سپاسمداران بصیر آن عهد آلت دست روسها بود صدراعظم و ملقب با بایک اعظم بود. جای شك نیست که امین السلطان مردی بود ماهوش و هراس و بصیر باوصاف و لقب ولی چون قدرت و مقام خود را از جای دیگر میداشت تا آنجا که بواسطه دروغی ایرانی و بسرفه مقاصد بیگانگان بکوشید. برای جلسه مصایب مفتحواران درباری و از راه عوام فریبی دست کرم از حرانه دولت بگسار و همچنین وسایل مسافرت شاه را بمرنگی از راه استقراض فراهم آورد و از غریب مملکت را محتاج کرد. باری مجموع فروشی که دو مرتبه در سنوات ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ اردویت روسیه نمود بالغ بر سی و دو میلیون ریاضه هر ازمنا (معادل ناسه میلیون و چهارصد و سی و نه هزار لیره انگلیسی) گردید و عایدات گمرک ایران بابتشای گمرکات فارس و سائر خلیج فارس نصیب داده شد و مقرر گردیدند در صورتیکه



عایدات گمرک کبی عرباً پرداخته شود، دولت روسیه آن اذانات را بحد بقتیش و یا در صورت لزوم در زیر اداره خود در آورد همجنس دولت ایران در ۱۳۱۸ مبلغ ۳۱۴

هراد ۲۸۱۶ لیره و کسری توسط بانک شاهنشاهی از حکومت هند قرض نمود و عایدات شیلات دریای خزر و عایدات پسنجابه و تلگرافخانه و عایدات گمرکات خلیج فارس را با انضمام اموال و محصره تضمین داده شد. خلاصه روز بروز احتیاج مملکت بیشتر میگردید و کار سخت تر میشد. ملک ایران که میرزا علی اصغر خان را آلت دست اجسی میدانست از اعمال او اظهار تنفر نمود و در آخره ظفرالدین شاه در سنه ۱۳۲۶ او را از صدارت عزل کرده آن مقام را پشاهزاده مستبد خود خواه و حریص عبدالحمید میرزا عین الدوله واگذار کرد و لقب اتابک یاف

هیب ناصرالدین شاه روسی بود بر اوضاع حراب آب و هوا و خون او زمین برداشته شد قصایا بر عموم آشکار گردید و معلوم شد مملکت در چه حالی است. در حالت اجابت، اشکالات مالی، طمع در داریان و معتجوران احسان خان،

آغاز انقلاب وصول فرمان مشروطیت

طلم و تعدی شاهزادگان و حکام، امتیازات مهمی که به بیگانگان داده میشد ملت را در حریت نازاضی ساخته بود، میرزا علی اصغر خان مملکت را حراست و محتاج بر کرد و قروض او از دولت روسیه با شرایط سنگینی که عهده دار گشت، بر سر تنر عمومی افروزد.

در صدر این فصل علز و جهات انقلاب ایران ذکر شد و جای شک نیست بعضی از حراید خاصه خریدۀ قانون پرس میرزا ملکم خان و جنرال المونس مؤید الاسانم خدمات مهمی در بیداری ایرانیان کرده اعمال دولت را سحنی انداز می نمودند. انتشار سیاحت نامه امراهمیم بك (بألیف حاج دین العابدین مراغه) که با بهترین اسلوبی اوضاع عم اسگیر ایران را در آن عهد تشریح کرده است همچنین کتاب احمد بألیف طالب احمد تشریحی تشریحی در میان بوده نموده در او اخیر سلطن ناصرالدین شاه، پرس ملکم تأسیس انجمن اماسری^۱ (دایره اماسری) بهرامون خانه است) نمود و حدس از علمای روحانی واعیان و اسراف عضو آن گردیدند با چه اندازه این انجمن در بیداری اعصاب خود و حاضر ساختن آنان

[1] Fea - Macconnorie

بطرفدار، از هائون و درخواست اصلاحات خدمت کرده جای بحث است. علی‌ای حال پس از چندی انجمن مذکور تعطیل گردید و در ابتدای سلطنت مظفرالدین شاه مجدداً یکسفر فرانسوی آنرا دائر نمود ، همچنین در زمان این پادشاه انجمن مخفی نام « اصلاح طلبان » تحت توجیهات حجة الاسلام سید محمد طباطبائی خدمات قابل توجهی نمائند نمود از طرف دیگر بعضی از وعاظ بالای منابر حسانات وارده بر ملت را شرح داده در پیداری مردم میکوشیدند از همه مشهورتر سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی است که انصافاً داد سخن مبنیاد اوضاع و احوال بخوبی ثابت میکرد که ملت مستعد مطالبه حقوق خویش گردیده و باید که پیش آمد مخالفت پادشاه را شروع خواهد شد



«میرزا عبدالحمید عین‌الدوله»



«میرزا علی‌اصغرخان انابک اعظم»

عین‌الدوله بر جای میرزا علی‌اصغرخان نسسب و درخواست نا همان سبک

دیرین استبداد و بدون توجه با احساسات ملی دمامداری کند بلکه درصدد برآمد که علماء روحانی و تجار را از خود پترساند و چون علاءالدوله حاکم خود خواست طهران حاج سید هاشم نام را که یکی از سادات محترم و تاجار معتبر بود بعنوان اینکه باعث گرامی قند شده بچوب بسبب عین الدوله از روی تسکین و جهالت کردار او در پسندید ، مردم طهران که اساساً از اوضاع مملکت دلشنگ بودند و ضمناً رفتار مسیو بوس بلژیکی رئیس گمرکات ایران و کردار ناهنجار شاهرادگان در اطراف مملکت و تبعید حاج محمد رضا

از کرمان آنها را از هر چه در محبده خاطر ساخته بود وقت را غنیمت شمرده برای جلوگیری از استبداد دینار و شاهرادگان پس از توهینیکه علاءالدوله به حاج سید هاشم وارد آورد تعطیل نموده دکامهای خود را بستند ۱۴ شوال (۱۳۱۳) روز بعد در مسجد شاه از رحام کثیری شد تا بر اعمال دولت اعتراض شود در آن میانه حاج سید ابوالقاسم امام جمعه طهران بطرفداری دولت آشوبی بر پا کرد و هنگام شب علماء مقرر داشتند که بر اویره حضرت عبدالعظیم

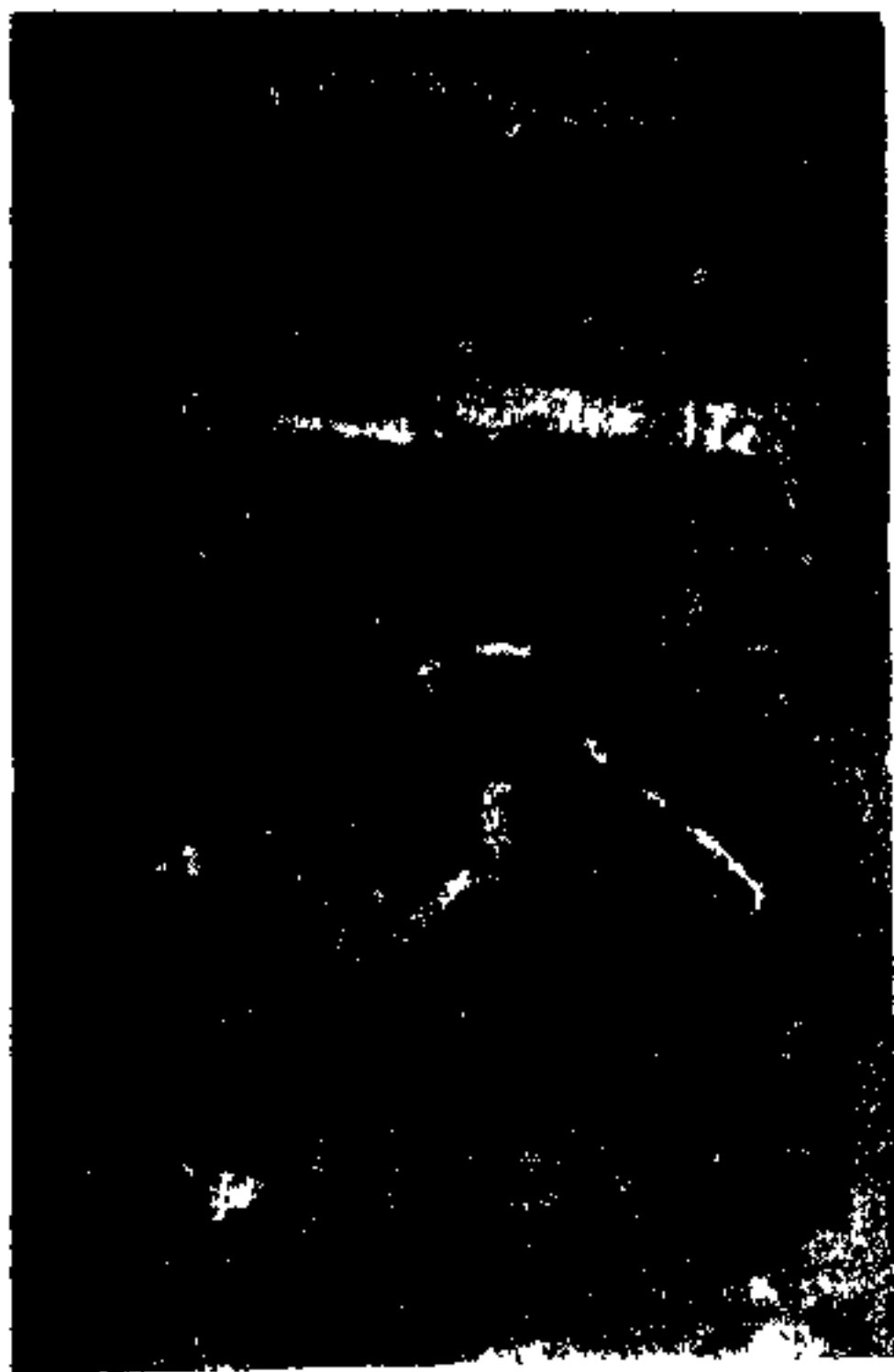


«آقا سید محمد طباطبائی»

مهاجرت کنند در کتاب «تاریخ بیداری ایران» حسین آمده که پس از مذاکرات بسیار آقای طباطبائی فرمود «حال که کار پاینجا رسید کار را یکسره و تمام کنیم آن حبالی را که سه ماه دیگر عازم انحامش بودیم حلو میبنداریم» این عبارات بحوسی میرساند که علماء برای مطالبه حقوق ملت دارای نقشه معینی بودند واقعه سید

هاشم اجراء آن بمشقه نامه ماه خلوایند اخب خلاصه از ۱۶ شوال ۱۳۲۳ مهاجرت شروع شد و این هجرت را هجرت صغری نامند و پیشوای بزرگی آزادی که نام نامیشان همواره در قلوب آزادیخواهان بهش است و خدمات آنها هیچگاه در تاریخ ایران محقر نخواهد شد اعنی حاج آقا سلام سیدان سید سید محمد طباطبائی و سید عبداللہ بهبهانی اعلی الله مقامهما که بزرگترین مشوای و محرک آزادیخواهان آن عهد بودند در همان روز با خانواده خود عازم زاویه مقدسه گشتند . همچنین جمعی از علماء دیگر و گروه گروه از سایر طبقات با آنها پیوستند و متجاوز اردوهر از هر جمعیت در آن محدود گرد آمده و از وعظ حاج شیخ محمد و حاج شیخ مهدی استفاده کرده بر علیه عملیات دولت اعتراض میکردند . تهدید عن الدوله و اقدامات او برای مراجعت مهاجرین سودی نداشت و چون هر روز کار منحصرن بالامیگرفت مظفرالدین شاه دستخطی صادر کرده درخواست ملت را بپذیرد . مهمترین مستدعیات آنها عبارت بود از عزل مسیو بوس رئیس گمرکات و عزل علاءالدوله حاکم تهران و تأسیس عدالتخانه . این منظور اخیر یعنی تأسیس عدالتخانه عایت اجمیت را داشت چه مقصود محدود کردن قدرت امراء و درباریان و حکم بموجب قانون بود تا از تعدیات آنها جلوگیری شود با اینکه در آن هنگام صحبتی از مشروطه در میان نبود و علماء با کمال حرم و احتیاط رفتار میکردند قدم بردگی بخانه مقصود برداشته شد و ملت دانست میتواند از اذای خود را بیش سرد

خلاصه در ۱۶ دی قنده یکماه بعد از مهاجرت منحصرن مراجعت نمودند و سه بعد بنام پیروزی ملت جشن مسا شکوهی در طهران گرفته شد . ما اینکه علاءالدوله معزل گشت عن الدوله دست از استنداد خود بر نمیداشت و اجراء دستخط شاه را بتعویق انداخته تصور میکرد میتواند جشن ملی را ازین سرد ملی ملت بیش از پیش پامشاری کرده بوسیله خطابه ها و شمامه ها منظور خود را اظهار داشته حدائقاسای اجراء دستخط معزل عن الدوله را مینمودند در آن احوال اهالی فارس از استنداد شعاع السلطنه سر مظفرالدین شاه و ماکنین خراسان از ظلم آصف الدوله (غلامرضا خان شاهسون) دعوت آمدند بودند و نظامات آنها در



در طهران بجائی رسید همچنان فارس و بلوای مشهد اهالی پایتخت را سحت متأثر کرد . آه ایان طباطبائی در تمییح احساسات مردم و آگاه ساختن دربار از بیداری ملت بی اندازه کوشی نمودند . عین الدوله از جریان امور و نارضایتی ملت شامدا که در آن هنگام مریض بود بیخسر میگذاشت و از طرف دیگر رفت و آمد شبانه را قذغن کرده و چندتن از آرادیه خواهان را بکلات تبعید نمود و خلاصه کار را از هر حیث بر ملت سحت گرفت و اگر حلم و رأف مظفر الدین شاه و حرم و نجابت پیشوایان آرادیه نمود قطعاً عین الدوله کار را نحو نریزی منحصر میساخت . خلاصه پیشوایان دست از عدالت خواهی برداشته و موعده و وعید عین الدوله واقعی نگذاشتند درخواست آنها بامیس عدالتخانه و جلوگیری از ظلم بود چنانکه از وعظۀ آقای طباطبائی در ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۴ مرام و مقصود پیشوایان بخوبی معلوم میشود و چند سطر آن در اینجا آورده میشود گوید : . . . قصد ما عدل و رفع ظلم است که رعیت از دست نرود مردم بخارجه پناه نبرند مملکت خراب نشود از بسکه حکام ظلم و ستم میکنند میترسم رفته رفته رعیتی باقی نماند یکسالی است اهل فارس منتظلم اند چمدین تلگراف کرده اند جواب ندادند حال یکماه است در کاکین رسته اند مبعک اهالی فارس دیده که اینگونه جواب آنها را از (طهران) دادند بموسولخانه انگلیس پناهنده شدند آنچه باید بشود سد حالا فارس هم از دست مازف به ننها فارس خواهد رفت بلکه تمام بنادر و سرحدات ایران رفته است .

این یکمست مردم بیچاره نکه عرض و داد کنند ؟ شماها میدانید که در ولایتها این حکام چه ظلمها میکنند رعیت بیچاره ایران خودش و اهل و عیالش باید نان رزق و جو بخورند به رعیتی باقی مانده و به در حرانه پادشاه چیری موجود است مگر بسیده اید که پارسال زراع بعمل نیامد و میانسب هر یک مسلمان و وحانی به ری گندم البات بدهد خون نداشتند و کسی هم بداد آنها برسد حاکم آنجا سبصد بهر دختر مسلمان را در عوض گندم البات گرفته هر دختر بی باره و وارده

من گندم پتر کمان فروخت. گویند بعضی از دخترها در حالت خواب از مادرهایشان جدا میگردند زیرا که بیچاره‌ها راضی بفرقه نبودند، حالا اوصاف دهید ظلم از این بیشتر تصور میشود همه جا حراب است. . . نه رعیتی مانده و نه مالی مانده و چیزی نگردد که تماماً خودشان را اردست این ظلمها بسوس و انگلیس خواهند بست. ما هیچوقتیم اینهمه ظلم و ستم بر رعیت چرا میکنند. . . رعیت فراری شده خرابه تپه گردیده چیزی ندارد حتی لجنش هم تمام شده اینهمه قرض با زهم سعی در قرض طولی نمیکشد که این کارها رعیت و مملکت را بخارچه خواهد داد یعنی داده و میدهد مطالب و مقاصد ماها این است. باحدادم قسم است تا زنده‌ام دست بردار نیستم وقتی که من نیاشم سایرین هستند الح. . .

معلوم است این قبیل موعظه‌ها که از طرف علماء خیراندیش اسلام ایراد میگردید چه تأثیری در میان ملت می‌بخشید روز ۱۷ جمادی الاول دولتیان شیخ محمد واعظ را دستگیر کردند و بالتبلیغه شورش بر خاست و سید عبدالحمید نام تیر یکی از سربازان کشته گردید و بر هیجان ملت افزوده گشت علماء و طلاب و بعضی از تجار در مسجد جمعه سب نشستند و عزل عین الدوله را خواستار گشتند در باریان کار را بر بست شینان سخت گرفتند ولی اینان با کمال تهور ایستادگی کردند در آخر (۲۵ ج اول) آقایان طباطبائی و بهبهانی و جمعی از علماء عزم مهاجرت به قم نمودند و این را هجرت کبری نامند. اما در طهران طلاب و حجار و اصناف مختلفه در سمارتخانه انگلیس متحصن گشتند و در اندک مدتی تعداد آنها بالغ بر چندین هزار نفر گردید گرچه پناه بردن بپیرق بیگانه امری است ناشایسته ولی ماتبیان بقدری از تعدیات دربارها بشنگ آمده بودند که در آن موقع پی بقمح این عمل نبردند حاصله که در ایام قاجاریه توسل به بیگانه امر عاری شده بود در هر حال این چند هزار نفر با کمال عنان و نجات بدون اینکه امری مخالف با نظم و ترتیب رخ دهد تحصن را ادامه دادند و راستی جای تعجب است که قریب چهارده هزار نفر در محلی مجتمع گردند و در هر طبقه در میان آنها باشد معذک

امری که مستوجب ملامت باشد از آنان سرزنش و این بیست و هفت نفر از اثر نجات
 فطری و اصالت دینی ایرانیان - در آن حالت ملتزم به فقط عزل عین الدوله را
 خواستار بود بلکه برای خاتمه دادن حکومت استبداد طالب مشروطیت و
 تأسیس دارالشوراء گردید . در آخر عین الدوله از کار کناره گرفت و میرزا نصرالله
 بخان از طرف مظفرالدین شاه مقام صدارت یا هی آقا یان علماء ارقم بطهران آمدند
 و در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ از طرف مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت صادر

گردید و بدون خونریزی
 حکومت استبداد منحل به
 حکومت مشروطه شد
 خلاصه پس از تهیه نظامنامه
 انتخابات، نمایندگان طهران
 انتخاب گردیدند و اولین
 جلسه مجلس در ۱۸ شعبان
 ۱۳۲۴ در حضور شاه افتتاح
 یافت و در اکثر اجتماعات
 حشبهای معمول گرفته شد
 روز شانزدهم دی بعد از همان
 سال قانون اساسی را که
 کتاب آن خاتمه یافته بود
 بمجلس آوردند و مراسم
 شایمانی از طرف ملت بعمل
 آمد



« نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی »
 « ریاست سید علی شریعتی »

در ماه شوال بواسطه شهادت
 مرض مظفرالدین شاه، ولیعهد

مملکت محمد علی میرزا بطهران آمد و بجایاتی قانون اساسی را امضاء کرد. در ۳۳ دیماه مظفرالدینشاه جهان فانی را بندود گفت و نام نیکی از خود بیادگاد گذاشت. این پادشاه گرچه مرد ضعیف النفس و بیکفایتی بود ولی باید انصاف داد که دلی پاک و طینت خوبی داشت از روی میل و رغبت یا ملت همراهی نمود و فرمان مشروطیت را اعطا کرده هر گاه او نبود عین الدوله رحم به پیر و جوان نمیکرد و درباریان در آزار ملت آنچه میتوانستند میکردند.

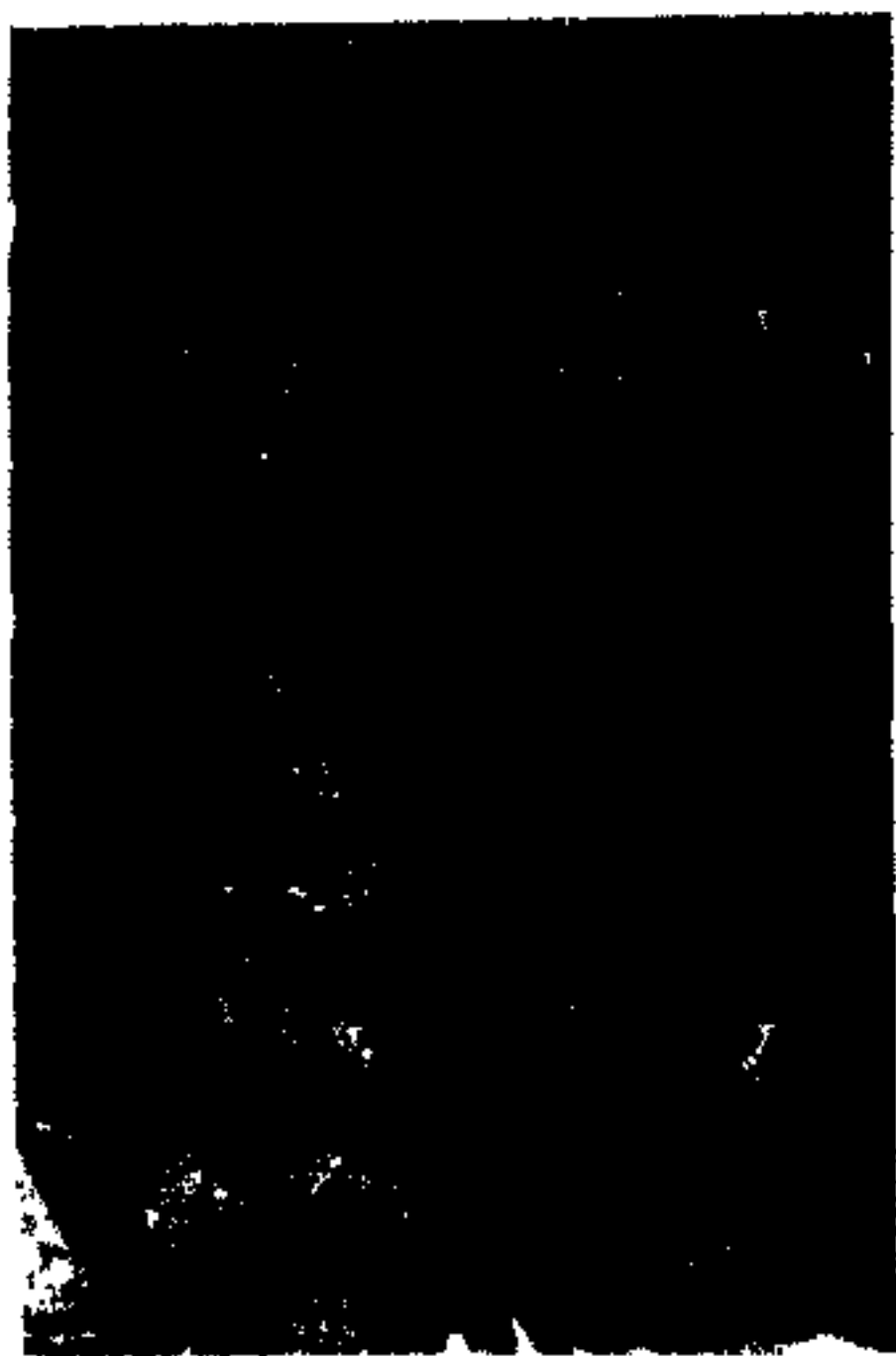
در موقع رحلت مظفرالدین شاه فکر آزادی و اندیشه اصلاح طلبی در اهالی ایالات و ولایات محتله ایران راسخ گردیده بود و همه امیدوار بودند که از این طرز جدید فواید کثیر عاید ملت گردد بتدریج نمایندگان نقاط مختلفه طهران رسیدند و ورود نمایندگان تبریز پایتخت و پذیرائی گرمی که از طرف اهالی تهران نسبت بآنان بعمل آمد یکی از نمایشهای زیبای احساسات ملی محسوب میشود.

محمد علیشاه

پس از مظفرالدین شاه فرزند ارشد و ولیعهد او محمد علیشاه که در تهران حضور داشت بسلطنت رسید. این پادشاه چون با آزادخواهان و مشروطه طلبان نتوانست سازش کند و با آمان کنار آید و از طرف دیگر نیز در سیاست خارجی نتوانست تعادلی برقرار نماید و بیشتر متمایل بیک طرف بود، از این جهت بروی تحریکات بر علیه او شروع شد که اینک شرح آن میپردازیم

با حلوس محمد علیشاه سلطنت ملت ایران دچار پادشاهی مسموم و حوحوار گردید، سابقه اعمال محمد علی میرزا بر اهالی آذربایجان بحوبی معلوم بود، گردانها، حجاز و سوء اخلاقش را همه میدانستند معذک تصور اینکه ساید از اوضاع عسر گرفته باشد و چون سلطنت رسد دست موافق به ملت دهد یا

و مخالفتی نسد و چون قانون اساسی را امضاء کرد از اعمال گذشته او صرف نظر



«محمد علیشاه قاجار»

گردید ولی این شخص بیدادگر پادشاهی نبود که بقول و قسم خود وفا کند و شرافت خویش را حفظ نماید از همان ابتداء سلطنت ، احساسات ملت را مراعات نکرد و حتی در تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت ننمود . از آنجا که دورویی را پیشه خود ساخته بود ، در همان حال که در ماطن نقشه برپا دادن زحمات آزادی خواهان را میریخت در ظاهر خود را موافق با آرزوی آنان نشان می داد و گاه حکام و رؤسای عشایر را برضد آزادیخواهان برمی انگیزت و دعای درباریان را وادار می کرد عنوان مشر و عدا بحای مشروطه در پیش کشند . کردار شاه و درباریان موجب شد که اهالی تبریز بسختی قیام کرده درخواست مشروطه نامه و عزل مسیونوس را نمودند . در تعقیب قیام آذربایجان ، در طهران ، کاشان و اصفهان هم شورش برپا گردید . در آخر محمد علی شاه چاره حراین ندید که در مقابل اراده ملت سرفرود آورد .

مسیونوس معروف گردید و دستخط شاه در شناختن حکومت مشروطه ایران صادر شد ولی از این پیمانها چه سود . محمد علی شاه نه شخصی بود که به پیمان و عهد خود وفا کند و نه حس سازش با ملیون و آزادیخواهان داشت ، درباره او یکی از مصلحین خازمی چنین می نگارد^۱ :

محمد علی شاه قاجار شاید شخصی حیون و گمراه و بی آبرو و مودی ترین جانور قرنهای عدیده بود که تخت سلطنت ایران را ملوث ساخت از ابتدای اقتدارش رعایای خود را به بی عزتی و حقارت نظر مینمود بسبب داشتن معلم روسی بد ذاتی برای پایمال و لنگد کوب کردن حقوق ملت بسهولت تمام نایب الحکومه و آلت اجرای مقاصد دولت روس و سیرش در ایران شده بود .

خلاصه محمد علی شاه میخواست بهوی و هوس خود رفتار کند و از اینکه میدید در مقابل تجاوزات او و درباریانش نمایندگان مجلس سد گردیده اند نهایت مکنه بود . خاصه آنکه میخواست در همان ایام چهارصد هزار لیره از روس و انگلیس قرض نماید و کلاً مخالفت مینمودند . از طرف دیگر مجلس بیکار

۱ - معر شوشتر آمریکائی در کتاب احتیاق ایران .

موده ایجاد بانک ملی و محدود کردن دهبازار و نظیر گرفت .
 اندیشه شاه پانجا رسید که از تدبیر کهنه خریقی استمداد کند از این رو
 میرزا علی اصغر خان انانک را از اروپا بحواس تا زمام امور را در کف بوبند و
 در حریت نشان مشروطیت همدانستان گردید . انانک مرد باهوش و قندی بود
 ولی ملت او را آلت دست ردها میداشت و حتی مجاهدان گیلان حواسمند از
 ورود او در اسلی خطو گیری شدند با اینکه از مجلس دستوری رسید که معاصم
 از او سمایند (۱۳۲۵هـ) . اما بتنا باران جنطوسی ویرانک بازی خود را طره دار
 مشروطه خواهان فلم داد مینمود و جمعی را هم هواخواه حوس کرد و رشته امور را
 در دست گرفت . اما دره وطن حکام مقتدر و روسا ایلات را برانگیخت مسا مامی
 فراهم کرده حکومت مشروطه را بدنام نماید همچنان بین آزادی خواهان صدق
 انداحب و چند تن از آنها را بطرف خود جلب کرد .

بسی از علمای از قبیل حاج شیخ فضل الله نوری او ملامحمد علی آملی



در باغ دولتخانه قاجاریه - تهران - در زمان ناصرالدین شاه قاجار

انقلاب ایران و استقرار مشروطیت - - ۵۴۹
 را بر آن داشت که مجدداً با اصول مشروطیت مخالفت کنند و حتی بحضرت عبدالعظیم
 رفته غوغائی نمایند .

خلاصه اتباع رحیم خان در آذربایجان بنای بیداد و ستمگری نهادند و این
 اوضاع و احوال در تبریز و تهران موجب شورش گردید و شاه برای تسکین مردم
 امر داد تا رحیمخان را زنجیر کنند ، یاقی گریهای سالارالدوله (ابوالمفتح میرزا)
 برادر شاه در همدان و کرمانشاه چند روزی در باغیان را مشغول آن نمودند کردولی



تعدیات اقبال المملنه
 درما کو، فتنه گردان در
 حوی و تجاوز عثمانیان
 اوصاع آذربایجان
 را تیره ساخته بود و در وقت
 وقت یقین داشت که
 اتانک در این فتنه ما
 دست دارد . بنابراین
 در ۲۶ رجب ۱۳۲۵
 هنگامی که اتانک از
 دارالشورای خارج می-
 گشت هدف تیری قرار
 گرفت و شہرت پیدا
 کرد جوان بیست و دو
 ساله سرری عباس آقا
 نام که شاید عضو یکی از
 انجمنهای سری بوده او

مشروطیت فضل بواسطه هم چنین درقات ما آقایان ساطعانی و میرزایی بود این است که در موقع
 صحن سری هم چنین معلوم است تا امام جمعه در تهران خدمت گردید و اما در وقت از خدمت

را هدف سیر قرار داد و به جهان دیگر فرستاد. کشته شدن اتابک و امانتخاں عباس آقامر در مازران ناسب کرد که در میان آراد و خواهان کسانی هستند که در راه خدمت بوطن سردرگف نهاده از کشتن و کشته شدن ماکی ندارند. بنابراین بعضی از آنان بر حسب ظاهر به شرطه گرویده و سب بشینان حصری عبدالعظیم که به دستور اتابک با اساس عشروطنیه مخالفت میکردند از آن محل مقدس بیرون آمدند، در همان اوقاب خبر انعقاد عهدنامه روس و انگلیس در طهران منتشر شد و موجب حیرت و تفرع عموم ملت ایران گردید چه در تاریخ ۲۸ رجب (۳۱ اوت ۱۹۰۷) آن دو دولت اروپائی بدون اطلاع ایران کشور ما را در مردخودیه سهمیهسیم کردند یک سهم بیطرف، سهمی منطقه بودروس و سهم دیگر منطقه نفوذ انگلیس، و ضمناً منعبد شده بودند که در مناطق یکدیگر هیچگونه امتیازات سیاسی یا اجازتی برای خود تحصیل ننمایند و برعکس در نواحی نفوذ خود حق بدست آوردن هر گونه امتیازی را خواهند داشت و باید یکدیگر در این خصوص مخالفت خواهند کرد. گرچه دولت و ملت ایران بهیچوجه آن معاهده را بی شناخت و از طرف بعضی از نمایندگان ملت اعتراض سخت بعمل آمد ولی از آن تاریخ تجاوز روسها بیش از پیش گردید در یک چنین موقعی که محمد علیشاه میبایست با ملاب دست همراهی داده در حفظ استقلال ایران بکوشد در تعمیم اغراض شوم خود میکوشید و اوضاع آذربایجان که در آنش بیداد گردان و عثمانیها میسوخوت اورا منافع ساخت بلکه امیر بهادر، **مجنل السلطان، شاپال** (معلم روسی) و **سعد الدوله** را در اطراف خود گرد آورده نغمه جدید میریختند در آحر کار در مازران گروهی قاطرچی دارادل و او باش را بحریک کرده بمخالفت با مجلس و مشروطیت انگیزیدند. این حماقت در ماه دهم ۱۳۲۵ در

آقا میرزا مهدی برخلاف پدر ماملت هم آزار گردیده بحضرت عبدالعظیم مهاجرت نمود، در اینخصوص نویسنده تاریخ بیداری چنین می نگارد: و در این اثناء امری اتفاق افتاد که باعث قوت آقاییان و ضعف شیخ فضل الله و امام جمعه گردید و آن مهاجرت آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل الله و ملحق شدن او با آقاییان بود آقا مهدی مرموز با پناه مهر از طلاب مهاجرت نمود این آقا زاده اگرچه جوان است ولی بافضل و رعایت ارادتی بحصیلتش طریق آفانادگی را متروک و بطریق غیر وطلسمی حرکت میکرد و در مدتی هم در محله سنگلیج و اطراف خود داشت زیرا که از آفانادهائی بود که ادبیت و آزارش ناخندی میرسید و مرعات شئون پندری دانی نمود و بکقدم برخلاف شرع مریختند

میدان توپخانه اجتماع کرده يك سلسله حرکات ناشایسته از قبیل جیب پری ،
دزدن کلاه و عباى اشخاص مرتکب شدند حتی بکثرت بیگناه را بطور فجیعی



« آقا سید عبدالله بهبانی »

بگشتند و چند تن را زخمی کردند . خلاصه محمدعلی شاه شهر را بدست اوپاش

داد ولی آزادی خواهان برای حفظ حقوق ملت از این پیش آمد هر اسناک شده
 بسختی بر عملیات درباریان اعتراض کردند و از شهرهای ایران تلگرافهای بی دریغی
 رسیده پادشاه و التحوایان طهران اظهار همدردی میشد و حتی انجمن تبریز قصد خلع
 محمدعلیشاه را کرد که چون نکرات بعض عهد کرده و هر خلاف سوگند خود عمل
 نموده و حفظ حقوق ملت را نموده است شایسته دیبیم و تحت نیست. پادشاه قاجار
 چاره جز این ندید که بیرون خود یعنی اراذل و اوباش را متفرق سازد و بار هم
 بکلام الله مجید قسم یاد کرد که حافظ و حامی مشروطیت خواهد بود ولی مدب
 بهیچوجه بقسمهای او اعتماد نداشت و میدانست در هر موقع که دست یابد مخالف
 با اساس آزادی خواهد کرد. در محرم ۱۳۲۶ هنگام عبور شاه مارنجکی بطرف او
 بر تان گشت ولی آسمی با او رسید و با اینکه اهالی شهر از اینکه شاه گردی بر سیده
 جشن گرفتند و نمایندگان از این پیش آمد اظهار تفر کردند و مرتکب هم شناخته
 شد، معدلت کینه شاه بر مشروطه خواهان بیش از پیش گردید اما در ظاهر بروی
 خود نیامد و در باطن با مساعدت روسها قصد ویران ساختن مجلس و دستگیری
 آزادیخواهان را نمود. در ابتدای روسها بهانه حرمی در حدود پبله سوار جمعی را
 بکشتند و چندین خانه را آتش زدند و در تریروسایر نقاط آذربایجان پیش آمدهائی
 شد که درباریان در آن دست داشتند.

در ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ محمد علیشاه با سرداران سیلاحوزی و افواج
 قرائق بهانه گرمی هوای طهران بنام شاه رفت و نقشه حراب کسردن مجلس را
 داشت چنانکه چند روز بعد توپها را بیرون دروازه جای دادند و قرائق اهالی شهر
 را خلع اسلحه میگردند از سدد مشروطیت انجمنهای بسیاری در طهران و
 بعضی از نقاط تأسیس گشته و حراید متعددی توریع شده آزادانه حمایت را
 میگانشند چون اخبار اقدامات شاه در اطراف ایران منتشر گشت از اکثر
 شهرها تلگرافات همدردی بمجلسیان و اعتراض بشاه رسید و انجمنهای
 طهران در مسجد سپهسالار گرد آمدند ولی سدد حواسب محمد علیشاه
 نمایندگان مجلس آنها را منفرق ساختند از صاع روز پرورد وحیم بر میشد
 چنانکه آزادیخواهان رشبعوتاً مرخواستند و انجمن ایالتی آذربایجان تلگرافی

از تهریز به اکثر شهرهای ایران کرده محمد علیشاه را شخص حائز دولت و عدت معرفی و قصد فرستادن لشکر بطهران داشت . سایر شهرها هم با تهریز هم آواز گشته و دهه ساعت دادند . اما در تهران قریب ششصد نفر تفنگگر دار از طرف آزادیخواهانی ننگیانی مجلس بر حاکمند . روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علیشاه بیخ خود را عملی کرد و در حالیکه بعضی از نمایندگان متهور در مجلس حضور داشتند جنگ در گرفت و کالج آمال



« ملك المتكلمين »

ملت متوب بسته شد . مجاهدان و مخصوصاً اعضاء انجمن آذربایجان سبب ایستادگی کرد ولی در مقابل لشکر اسبوه دشمن و قوت چاره نبود و پس از چهار ساعت در خورد کارنگام دره ابریان شد و سرپازان شروع بنازاع کردند اما نمایندگان و کسانیکه در مجلس حضور داشتند چون کار سبب شد در وارد راسکافه بیرون رفتند .

آقایان بهیامی و طاباطبائی در پارک امین الدوله دستگیر شدند ، پس از آنکه انواع توهین بآنان وارد آمد آخر با امر محمد علی شاه تعیند گردیدند . حاکم سید نصر الله ملك المتكلمين با طق معزوف و میوزا چهار انگیر خان مدیر حریت در اسرافیل و روح القدس گرفتار شده بمنزل رسیده و بعضی سید جمال اندو و اجیر که بطرف لرستان فرار کرده بود بین راه کشته شد .

در این موقع چند تن از آزادیخواهان سفارت انگلیس پناهنده گشتند. خلاصه

امیر بهادر وزیر جنگ گشت و
حکومت نظامی بر پاست لیاخوف
روسی برقرار گردید .

خیرتوپ بستن
جنش
آذربایجان
مجلس در تمام
شهرهای ایران

تأثیر خود را بخشید و ملت یقین
نمود تا محمد علی شاه از سلطنت
خلع نگردد ایرانیان از آزادی
برخوردار خواهند گردید .
برای پیشرفت این منظور
آذربایجان مخصوصاً اهالی
تبریز بیش از همه رحمت کشیده

« صور اسرافیل »

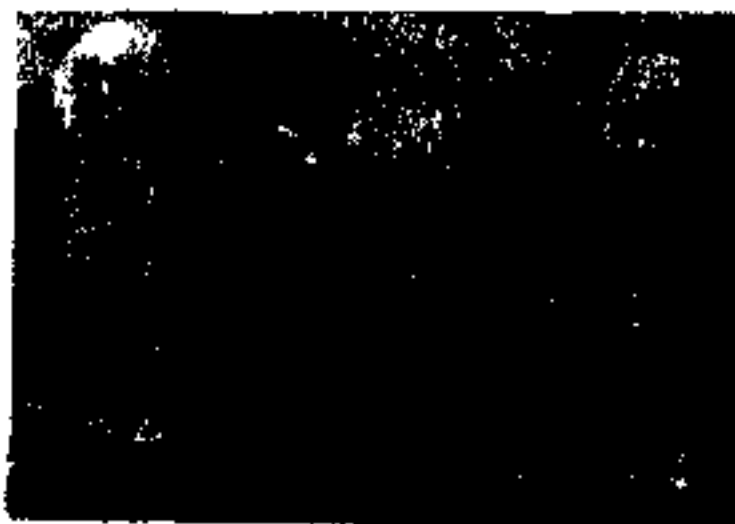
وفدا کاری نمودند در آن هنگام که چراغ آزادی در طهران خاموش گردید و
سکوت موقتی در اکثر شهرهای ایران دست داد ، تبریزیان پرچم مشروطیت در
دست گرفته با عقیده کامل ، ثبات قدم ، تهور بی نظیر ، تحمل مصائب و نجابت فطری
حور خود را در راه آزادی ریخته با عفریت استبداد مبارزه پرداختند . گوئی
اینان میدانستند يك چنین روزی برای آنها خواهد رسید و در مقابل مادر میهن باید
پررگترین قطعه را احرا نمایند که از بدو مشروطیت خود را آماده کارزار کرده
گروه گروه از هر طمعه و صنف مشق نظامی و تیراندازی می آموختند . شرح
فدا کاری تبریزیان که درخشنده ترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است خارج
از حدود این کتاب است و بهمهین اکتفا میشود که محمد علی شاه چون دلاوری و
ثبات قدم آذربایجانیان را میدانست تمام قوای خود و اشرار اتاع خویش را برای

روح هیجان آنها بکاربرد ولی از عمده تسخیر تبریز و آرام ساختن آذربایجان بر نیامد و در آخر آتش مقدس که از عهد زردشت برخاست تمام ایران را روشن کرد.



در فوق اشاره شد هنگامی که محمدعلی شاه قصد بوبستن مجلس را داشت تبریز در صدد فرستادن لشکر بطهران بر آمد ولی بجای حبط آذربایجان از احب بر دست بنا بر این از طرف دربار قاجار شاهزاده عن الدوله والی آذربایجان گردید و بالشکر و تجهیزات لازم بصوب تبریز حر که کرد و در همان احوال شجاع نظام مرندی و رحیم خان دستور داشتند که تبریز را بمهر و غلبه تصرف کنند. در تاریخ

ایران سمرات مشاهده شده که هنگام تیرگیهای سخت و پیش آمدهای ناگوار دستی از مرده بیرون آید و کارهای سنگین آور انجام دهد ستارخان (سردار ملی) یکی از همان دمنهاسب که آذربایجان او را برای يك چنین دوری بوجود آورده بود . این مرد دلیر یا باغی یا قهرخان (سالار ملی) امور مجاهدان تبریز را در دست گرفته با کمال بهور و اعتماد بنفس بالشکوههای دشمن میجنگیدند . ندین الدوله توانست وارد شهر شود و به شجاع نظام و رحیم خان کاری از پیش بردند محمد علیشاه



منوچهر سکردان
ماکو و اتماع
اقبال السلطنه
گردید ولی اینان
با کمال رشادتی
که جرح دادند
صوب دست
مجاهدان را
خمیده بجای

خود نشینند . داد چپ بر است آشوبه ملاکالم خراسانی ، حاج میرزا حسین ، حاج میرزا اخیل و در خلال این احوال انجمن سعادت ایرانیان در اسلامبول احضار تبریز و مقاصد آرادیه خواهان را در اروپا و سایر نقاط منتشر میگرد و علماء اعلام یعنی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ، حاج میرزا حسین ، حاج میرزا اخیل و حاج شیخ عبداللہ عازنرانی کمال همراهی را با مشروطه خواهان نموده و از حبش اشرف تلگرافهای سختی بشاه محاربه میگذشت و حتی ماب را از پرداخت مالیات معافیت میکردند محمد علیشاه میخواست عرچه زودتر کار آذربایجان را یکسره نماید ولی از عهده بر نمی آمد در آخر عین الدوله و صمدخان مراغه ای و رحیم خان و سردار ارشد چاره را منحصر بر این دیدند که راه آذوقه را بر شهر مسدود دارند و در این مرحله هم



تبریریان قدرت نفس
 بحسرح داده و بنا
 گرسنگی ساخته بر
 لشکر خصم حمله‌های
 مردانه وارد آوردند
 در این موقع روسها
 و هندو غنیمت شمرده
 مهانه حطت جان و مال
 اتساع حدود از طریق
 حلهای بطرف تبریر
 حرکت کردند و در
 بهم ربیع الثانی ۱۳۲۷
 باتوب و بیجاوه وارد
 تبریز گشتند. خلاصه
 در همان ماه بواسطه
 پافشاری آذربایجانیها
 و شکایت قسولهای

« نارجان »

روس و انگلیس اراضع آنحدود محمد علیشاه مجبور گردید سرداران خود امر
 دهد راه آذوقه راهز کند و نویدهایی هم به مشروطه خواهان داد ولی کار بر محمد
 علیشاه سخت شده بود و دیگر مملکت فریب اوزا نمی‌جوید .

در همان هنگام که تبریر سختی ایستادگی می‌کرد و علماء
 معین سخت مخالفان محمد علیشاه را اعلام نمودند مشروطه
 خواهان سایر ایالات و ولایات هم که مترصد فرصت بودند
 شروع بعملی کردن بهشت خود شدند و آتش انقلاب دراصفهان ، رشت ، لاریسماط

فتح طهران و حمله
 محمد علیشاه

دیگر افر وخته گردید و بعد از رؤسای بختیاری حاج علیقلی خان سردار اسعد و نجفقلیخان صمصام السلطنه با اتباع بختیاری خود بمساعدت مشروطه خواهان بر خاسته اصعبان را بگرفتند (ذیحجه ۱۳۲۶) و محمد ولیخان سپهبد اعظم سپهسالار که قبلا از طرف محمد علیشاه مأمور فتح بر سر گردیده بود صلاح خود را

در همراهی با آزادبخواهان گیلان داشت و بمخالفت پادشاه هاجار بر حاست و کار را بر دولتیان سخت گرفت . در طهران هم گروهی از آردی خواهان در حضرت عبدالعظیم و سفارت عثمانی بست نشستند حلاصه از هر طرف رایاب اعلامی بلند گردید و بسیاری از شهرها در دست ملیون افتاد شهر قره‌قروم در ربیع الثانی ۱۳۲۷ بدست مجاهدان گیلانی فتح شد و از طرف دیگر افواج بختیاری رو بطهران نهادند و در ماه حمادی



«سردار اسعد»

الثانی پیش فراوان آنها بقم رسید و دیگر وعده محمد علیشاه و قسمهای او سودی ندانند و حتی تهدیدات سفارت روس و انگلیس مجاهدان را از پیشرفت مانع نگردید و نا اینکه دو هزار نفر از لشکریان روس بقره‌قروم آمدند و ملتیان را بیم دادند که بطرف پایتخت حرکت نکنند فایده بخشید . بختیاریها بشهر یار رسیدند و در ۲۱ حمادی الثانی در ادا ملک جنگی بین آنان و قوای دولتی رخ داد سپس قوای بختیاری و دستا سپهبد اعظم (سپهسالار) بکنار دیگر متصل شده و از میان اردو گاه دولتی

گذشته بسامداد بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۳۲۷ وارد طهران گشتند ، مردم طهران با استقبال افواج ملی شتافتند و با آنان مساعدت نمودند . بیست و هفتم همان ماه محمد علی شاه سعادت روس در زرگنده پناهنده گشت و قوام‌مختف رئیس بریگاد قزاق تسلیم شد . هنگام شب مجلس فوق‌العاده تأسیس گشته محمدعلیشاه را رسماً از سلطنت خلع کردند و پسر صغیر او را که احمد میرزا نام بود پیداشاهی

برگزیدند . خلاصه بین هیئت مدیره و سعادتین روس و انگلیس مذاکراتی بعمل آمده که در نتیجه محمدعلی میرزا از ایران خارج و وطنه‌ای در حق او معین شد .



« مصمم السلطنه »

ملتیان در تمام مدت انعازی بجابت عطری، مآل اندیشی و کاره دانی خود را نام کردند ، هنگام جنگ دلیلی ، موقع معلوبیت بردبار و پر حوصله و در وقت طغر خوانمرد و با گذشت بوده اند و هیچگاه حرکتی نکردند که بهانه بدست دولتین روس و انگلیس یا سایر خارجیان دهد .

احمد شاه

پس از خلع محمدعلی شاه پسر دوازده ساله او احمد شاه از طرف ملیون پادشاه گردید و امیرضا عضدالملک رئیس ایل قاجار به بیابان سلطنت معین شد .

و مجدداً در جرم آزادی افرایشه گردید . جرایدی که توقیف شده بود بنا بر دیگر



« احمد شاه باحار »

ندیدار شد و در رجب ۱۳۶۷
مجلس رسماً مفتوح گشت .
نمایندگان ملک از همان روز
اول در مقابل اسکاتلند سنج
واقع گشتند لشکر روس در رشت
و در روز اتیریز و نهاط در مکر شمالی
رشت اقامت گسترده بود
تسکینات اداری ایران غیر منظم
و مخصوصاً امور عالی نهایت محفل
بود جرایمهای ایام استبداد نه
به دزدی بود که بتوان برودی حمران
نه بود و برای اصلاحات لازم
دولت مشروطه وجوه کافی لازم
باشد و سپس نمپگشت از همه



بدتر کارشکمی دولتین همسایه ما بود که حتی نگذاشتند دولت ایران از محل دیگری



«در ورودی محلم»

استفراض نماید دولت روس کوشش داشت امتیازات جدیدی بدست آورد و برای این مقصود از جانب در امور داخلی ایران بهیچوجه فروگذارى ننمود و با یانگیان همه گونه مساعدت میکرد چنانکه رحیم خان در اردیبهشت بیانی گری بر حاست و چون شکست خورد دولت روس از او حمایت کرده ویرا بر خلاف معاهده ترکمن چای بحاک خود داد (۱۳۲۸) و مجدداً با او اجازه داد بحاک ایران برگشته در حدود تبریز فتنه انگیزد اما دولت انگلیس در همان سال بهانه ایسکه طرف و سوارخ جنوب ایران ناامن است اولتیماتومی فرستاده در حواس کرد بر نیت لشکری در جنوب با صاحب منصبان هندی و با مخارج دولت ایران بدهند این اوصاع و احوال و اعتشاشات محلی که در اغلب آنها خارجیان دست دامنند کار را بر اصلاح طلبان سخت کرد خاصه آنکه احضار مراجهت محمد علیسپاه بیاری روسها و مکانه او با رؤسای ترکمنان بگوش میرسید . در صفر ۱۳۲۹ دومر گری حی صبیح الدوله مرتضی قلی وزیر مالیه ایران را که در صدد اصلاحات مهمی بود معتدل رسانیدند و قوسولخانه روس به فقط مجرمین را حمایت کرد بلکه از محاکمه آنها بتوسط دولت ایران مانع آمد . ملت ایران و نمایندگان آن از این پیش آمد ها سخت

متأثر بودند ولی متاب و وقار را از دست نداده جداً برای حفظ استقلال و آزادی ایران و اصلاح امور میکوشیدند چون عضدالملک نایب السلطنه در رمضان ۱۳۲۸ فوت نموده بود میرزا ایوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه گردید و در ۱۳۲۹ وارد طهران شد. نمایندگان مجلس تصمیم گرفته بودند برای اصلاح امور عالی حلیب مستشار از آمریکا نمایند مسترشوستر و بعضی از مستشاران آمریکائی در حمادی الاول ۱۳۲۹ وارد طهران گردیدند. داستان اقدامات این مستشاران که در صدور اصلاحات مهم و سودمندی سرآمدند و شرح نقشه آنها برای تشکیل زرادسری و عالییه از حدود این تألیف خارج است و بهمین اکتفا می شود که دولت روس جداً با اصلاحات آمریکائیان مخالف می نمود و انگلیسها را هم با خود موافق کرد

بالتیجه بریسانی اوضاع بیش از پیش گردید محمد علیشاه مخلوع با کمک باطنی روسها بایران مراجعت کرد تا نامساعدت تر که آنان حکومت مشروطه را بر هم رند و سالارالدوله برادر او از طرف عرب سنای یاغیگری گذاشت نهال مشروطیت از هر طرف دچار مخاطره گردید

شماره ۱۳۲۹ ماه پر آشوب و فتنه بود ارشدالدوله (علی) از سرداران کاریشاه مخلوع بطرف طهران میآمد و سالارالدوله کرمانشاهان و همدان را در قبضه تصرف درآورد اما از طرف دیگر بختیاریها در فیروز کوه رشیدالسلطان را شکست داده او را دستگیر کردند و با اینکه افواج دولتی در طهران و اطراف بیش از سه هزار نفر بود نمایندگان و آزادی خواهان و احزاب سیاسی (دموکرات و اعتدال) برای حفظ اصول مشروطیت مردانه میکوشیدند در آن احوال واقعه مهمی رخ داد که امید محمد علی میرزا را مدلل بنیاس کرد. توضیح آنکه ارشدالدوله با کمال فیروزی به قریه انامراده جمعی بر دیک طهران رسید و پایتخت در خطر افتاد امیر مجاهد و پیرم مدافعانه پرداختند و در آخر لشکر ابویه تر کمن شکست سخت خورد و ارشدالدوله دستگیر گردیده کشته شد (رمضان ۱۳۲۹). پس از این امر دیگر محمد علی میرزا را تاب مقاومت نماه دولتی برادرش سالارالدوله در همدان

دست بردار بود ، تا اینکه در ماه شوال همان سال رفع غائله اوشد و بین هم و قصبه نوبران جنگی سختی رخ داده از شش هزار نفر لشکر سالارالدوله پانصد نفر مقتول و مجروح گشتند . دولت خواست اموال سالارالدوله و برادرش شعاع السلطنه ملکه منصور میرزا را توقیف و ضبط نماید ولی روسها که بیچوجه مایل نبودند کارها روتقی گیرد دخالت کرده از شعاع السلطنه حمایت نمودند فی الحقیقه روسها از پیشرفت ملتیان و اصلاحاتی که امریکائیان در نظر داشتند دلنگس بوده بی بهانه میگشتند از همین جهت در دقعدۀ ۱۳۲۹ لشکر روس وارد بندر انزلی (پهلوی) شد و دولت انگلیس قصد اعزام دو دسته سوار هندی به شیراز نمود و در نتیجه دولت روس اولتیماتومی بایران فرستاده درخواست اجرای مواد ذیل را نمود :

۱ - انفصال مستر شوستر و مسیو لکمر از خدمات مرجوعه .

۲ - ایران بدون رضایت سقرای انگلیس و روس حق جلب مستشاران

خارجی ندارد .

۳ - دولت ایران باید حصران حسارت لشکر کشی روس را بنماید

اینگونه زود گوئی و احساسات از طرف دولت روس هیجان محنتی در میان اهالی تولید نمود ، نمایندگان شورای ملی ساکمال تهور و مواد اولتیماتوم را رد نمودند و تحریم امتعه روس و انگلیس از طرف پیشوایان روحانی اعلام گشت ، شاگردان مدارس تعطیل نمودند و خلاصه مرد و زن در حفظ استقلال ایران حاضر بهر گونه فداکاری گشته عوعای عجیبی بر پا گشت شرح این وقایع در کتاب اختناق ایران تألیف مستر شوستر خواندنی است چندانچه از آن تاریخ هم انگیز در شرح حدیثات و مراتب وطن دوستی مانوان ایرانی است و بی مورد نیست که چند سطر از آن که مربوط بآن بانوان میهن پرست است در اینجا درج شود تا معلوم گردد زنان ایران از هر حیث شایستگی و روحیه اجتماعی را دارند. گوید :

فعالان اروپائی و آمریکائی هستیم از زمان درازی بشرکت دادند زنان مغرب زمین در معاملات و پیشه ها و علم و ادب و فیریک و پلٹیک عادی شده ایم اما چه میتوان گفت درباره زنان پرده نشین و محجوب خاور میانه که بعاصله کمی استاد و معذیر جراید

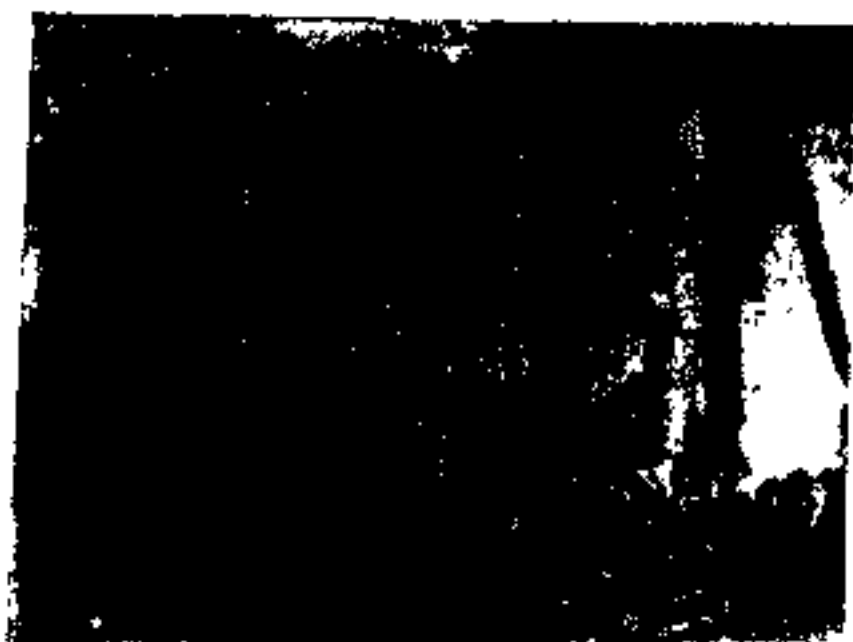
گرددند تا کمال قوت به ترویج و ترقی افکار معرب زمین مشغول میباشند. معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده با اینطرف در تاریکی و خاموشی استیضاد پیچیده شده خیال رحالب نمودن در امور مملکت و تجدید روش گامی پلنیکی و تمدنی از چه وقت در میان زبان تولید گردیده و اعتقاد راسخ آنها در قوانین پلنیکی و تمدنی از کجا پیدا شده است هیچ محل تردید و شبهه نیست که اینگونه خیالات در ایشان حاصل شده و حال هم هنوز باقی است و عقل و ادراکی که بواسطه تجربه عملیات سالهای دراز عموماً تحصیل نموده اند بر آن خیالات افزوده است زمان ایران سوخته مسعنی از لیاقت خود دلپای با کبره حویس در قبول افکار حدیده اظهار نموده و با تهور و معاهدت بتکمیل مقاصد خویش مسعول گشته اند

مستشار من کورس از ایسکه شجاع زبان ایرانی و هداکاری آنها زاد راه آزادی شرح میدهد در آخر گوید «آیا ما این حال سراوار نیست که نه آواز بلند فاش و بر ملا گفته شود عرت زبان ایران پایدانه با اگر چه بواسطه اطمینان و انتقال راهبان مردان که همیشه در معانی نظرشان محسوم بود، زبان ایران فرصت تعلیم و تحصیل بر وفق اصول حدیده نمودند و شواستند از اقدامات خود فایده صحیح بردند و ولی نا این حال زبان مرافق و معاصرت مردان از پیمان آزادی سیراب شده همه روزه بولهای خود را برای اغانه مملکت خود میدادند و بخام وطن را بسویق می نمودند و هر لحظه بچشم حسرت مادرانه بر آنها میگریستند. در آن موقع و آن ساعت وحشتناک حزن اهر که دلپای مردان صحت شده و جوع حس و حرور دار و گنگوله زیر شدن بر شجاع ترین اهل مملکت زاء یافته و باعث جفان و لسان شده بود زها کونهای سکرده و از دیدگران عقب نمادند»

آری زبان ایرانی در آن ایام بازیک با برادران خود دست اتحاد داده در راه استعمال ایران میکوشیدند و در تعبیر آن قصایای وحشتناک چون سهرت یافت فتوری در عزم نمایندگان روی داده سیمندهر از آن بانوان تعاب مردح ، چادر بر سر و طپا پیچه زیر لباس در مجلس شورا حاضر گشته و تعابها را یازه کرده و دور بداخته و کلا را بهدیند نمودند که هر گاه در حیط مرافق ملک ایران نکوشند

۵۹۵ انقلاب ایران و استفراد مشروطیت
 مردان و فرزندان خود را کشته سپس انتحار خواهند نمود
 خلاصه ملت ایران و نمایندگان آن بهیچوجه زیر بار آن اولتیماتوم
 نرفتند تا اینکه در دوم محرم ۱۳۳۰ هیئت دولت مجلس را بسته و کلارا از اجتماع
 در آن محل مانع گشتند .

بالنتیجه مواد اولتیماتوم قبول شد و شوستر ایران را ترک گفت در خلال
 آن احوال روسها در تبریز آتش بیداد امر و خند چنانکه زنان و اطفال و اشخاص
 بیطرف را کشته و آنان را انواع داغ و شکنجه کرده احساس مسئولین را مثلهمین نمودند
 و در محرم همان سال و در روز عاشورا عالم متدین و آزادیخواه معروفی ثقة الاسلام



« فحایع روسها در تبریز »

را با دو روحانی دیگر و پنج نفر از افسران و مأمورین ایالت تبریز بدار کردند .
 همچنین در رشت و امرلی لشکر روس بدون جهت بکشتن اهالی قیام کس کرده آغاز
 خونریزی نمودند در صورتیکه و در راه دولت ایران مواد اولتیماتوم را قبول کرده بودند .
 بدیهی است ملت ایران از این پیش آمدنها سخت متأثر بود و از کلیه ایالات

وولایات اعتراض‌های سدیدنه نایب‌السلطنه و کابینه دولت وارد آورده آنان را دوبیخ
 مینمودند اما هیئت دولت سبب پشماندگان باحرارت سختگیری مینمود و در نظر
 داشت انتخاب عمومی و یکدرجه را مبدل با انتخاب خصوصی و دو درجه نمایندگی
 معسودش حاصل نگشت و مجبور شد همان نظامنامه سابق را مجری دارد. برای
 اختصار از شرح اقدامات آرازیخواهان و فرقه‌های سیاسی و تعدیات روسها و نوب
 پستر بگنبد مطهر رسوی، مناخرات احزاب، افتتاح دوره سوم نفنیشیه در ۱۳۳۳
 هجری، ناخکداری احمدشاه و خاتمه احتیارات نایب‌السلطنه در میگنذریم. بطور
 کلی افق سیاست دوزبرورد ناریکتر و دست اجانب درازتر میگردید

فصل نهم

ادبیات فارسی

در دوره قاجاریه

شاید ذکر این مطلب تعجب آور باشد که با مصائب و بلیاتی که در دوره قاجازیه بر مملکت و ملت ایران وارد آمد نظم و نثر فارسی نسبت بدوره صفویه ترقی نموده رونقی یافت مخصوصاً نثر فارسی از عبارات پردازیهای بیجا و استعمال العاط مشکل و غیر مأنوسی که خواننده را از معنی دور میساخت پیراسته شد و بتدریج فارسی نویسی ساده معمول گردید .

بعقیده نگارنده این سطور علت پیشرفت «نسبی» ادبیات در آن دوره چند چیز بوده یکی جنبش اخیر تصوف در ایران است که عنبریم اشاره بدان خواهد شد گرچه در ابتداء با این جنبش مخالفتی سخت شد ولی بتدریج پیشوایان این مشرب مرام و مقصد خود را گوشزد جمعی کثیر از اصحاب ذوق و استعداد نموده مطالعه کتب متقدمین صوفیه که اسناد اسحق محسوب میشوند مرسوم گردید و از سبک آنها در پایان مطالب عرفانی و شعر برائی بخوبی تقلید شد . دیگر آنکه ناب مرادیه با دول خارجه باز گردید و باطنی طرز اشاعه آنها آگاهی حاصل شد و داستند که طرز نگارش ملل غرب که تقریباً مانند ساده نویسی خواجه نظام الملک در سیاست نامه و عنصر المعالی کبکوس در قابوسنامه است رجحان بر اشیاء قاریخ و صاف و در فنادوره دارد؛ چه معنی را فدای لفظ نکرده خواننده را سنا العاط معلق گمراه نمینمایند. حوشحنانه پیشوای این طرز نگارش در آن عصر سیاستمدار فاضل میرزا ابوالقاسم قائم مقام توانست کمال قدرت را بحرح داده فارسی نویسی جدید را بر

روی پایهٔ متنی استوار دارد. ثالثاً پادشاهان قاجار (عمر از آقا محمدخان) مایل بودند شعراء آنها را مدح کرده یا نویسندگان، تاریخ حیات آنها را بنحو خوشی بنگارند تا پس از شکست‌ها و گرفتاریهای گوناگون خود را بدان اشعار و گفتار تسلی دهند همچنین شاهزادگان و حکام شعراء را تشویق بمدح سرائی میکردند و يك سلسله هرلیات که از بعضی از شعراء بزرگ آن دوره مشاهده میشود برای خوش آمد آن شاهزادگان بوده و آئینهٔ اعمال بعضی از آنهاست.

مهم‌سب بزرگترین شعراء و نویسندگان و دانشمندان آن دوره از این قراز است

۱ - نظم

سید محمد اسماعیلی متخلص به **سحاب** پسر سید احمد هاتق
سحاب صاحب ترجیع بد معروف است سحاب معاصر
 با فتحعلیشاه بوده و دارای دیوانی است در حدود پنجاه از بیت و گویند صاحب
 مدکره ایست بنام رشحات سحاب این چند بیت از اوست
 شعر است هیج و شاعری از هیج هیج‌تر
 در حیرتم که در سر هیج این حدال چیست
 يك تن پرسد از پی برتیب چند لفظ
 ای ابلهان بی حس این قیل و قال چیست
 از هر مصرعی دو، که مضمون دیگری است
 چندین خیال جاه و تمنای مهال چیست
 سید حسن طباطبائی اردستانی متخلص به **مجمر** و علامت به
مجمر مجتهد الشعراء ارفعیده سراین معروف عهد حویس است
 و در رد فتحعلیشاه مشرب بوده و هاتش در حوایی در سنهٔ ۱۲۲۵ رح داد این لغز
 راجع به قلم از اوست

گلبن باغ نفس ناطقه را
من یکی ابر گوهر افشانم
هم شکر ریز و هم عمیر افشان
لب دلدار و رام جانانم
در افشانی و گهر ریزی
طبع دستور و دست سلطانم

فتحعلیخان کاشانی متخلص به صبا امیرالشعراء فتحعلیشاه

صبا

بوده . مشویات شهنشاه نامه ، خداوند نامه ، عبرت نامه

و گلشن صفا ارواست در قصیده سرائی ید طولائی داشته و دارای دیوانی است در

سنه ۱۲۳۷ وفات کرده و پسرش میرزا حسین عندلیب جای او بگرفت

میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به نشاط در انسیه فارسی

نشاط

عربی، ترکی ید طولائی داشته و حظ را بسیار خوب می نوشته

و در حکمت و ریاضی دست داشته است. نشاط نسبت به شعراء و عرفا احسان مینموده

و در سرد فتحعلیشاه مقرب بوده و مملکت به معتمد الدوله شد در عزل سرائی ید طولائی

داشته و معروفترین اثر او موسوم به «گنجینه» است (وفاتش در ۱۲۴۴ رخ داد).

میرزا ابوالقاسم هاسد پدرش میرزا عیسی هراهانی یکی از

میرزا ابوالقاسم
قائم مقام

رجال بزرگ سیاسی ایران بوده و شمه ای از اعمال او در زمان

فتحعلیشاه و محمد شاه در ضمن تاریخ آن عصر گفته شد و اشاره

کردیم که محمد شاه آن مرد نامی را در سنه ۱۲۵۱ بکسب قائم مقام یکی از

بزرگترین نویسندگان عهد حویس است و مشآت او در مسقط فارسی نویسی جدید

گردید . شعر هم میسرود و ثنائی تخلص مینموده . میرزایقی جان معروف به امیر

نظام تربیت شده جوان احسان ارواست

میرزا محمد شعیب معروف به میرزا کوچک و متخلص بوضال

وضال

از شعراء عالی مقام عصر حویس بوده و در موسیقی دست داشته

خط هم خوب می نوشته است دارای قصاید و غزلیات ریائی است و فرهاد و شیرین

وحشی را با تمام رسانده و کتاب اطواق الذهب در حشری را به فارسی ترجمه

کرده است .

برادران وضال ، میرزا محمود طبیب متخلص به حکیم و میرزا ابوالقاسم

فرهنگ و دایره ویزدانی و همت از فضلاء عهد خویش بودند و همچنین پسر وصال میرزا احمد و قار باخوش نویسان معروف است .

بعقیده جمعی کثیر از اهل سخن ویرزا حبیب شیرازی

قآنی

منجمل به قآنی بزرگترین قصیده سرای دوره قاجاریه

است و برابری با بزرگترین سخنوران زمان گذشته مینماید

سخن در نزد آن استادمانند مومی بوده که بهر طرز و هر شکل که میخواسته

است آنرا تغییر میداده

متأسفانه بسیاری از شعرا این شاعر نامی هرلیات است که برای خوش آمد

اهل زمان گفته ولی کیسب که نتواند مکر حلاوت گفتار و شیرینی اشعار و طبع

بلند و مقام فضل قآنی شود ؟ پند قآنی میرزا محمد علی هم شاعر بوده و گلشن

بجای می نموده است . قآنی مدتی در عمر را در شیراز و کرمان و طهران گذرانده ،

شاه روزا و امرای وقت راستوده و در سنه ۱۲۲۰ بجوار رحمت شتافته است . قآنی

دایره تألیفی است مانند گلستان و موسوم به کتاب پریشان این چند بیت نمونه

طبع بلند اوست

ننشه رسته از روی طرف حویارها

و یا گسسته حورعی زلف خویش تارها

رنگ آگر بدیده چسان حمد شرارهها

بسر گهای لاله بی میان لاله رازها

که چون شراره می حیدر سنگ کوهسارها

میرزا عباس بن آقا موسی سظامی در ابتدا مسکین تجلص

فروغی

می نموده و بعد آنرا تغییر داده فروغی را تجلص حود

کرد فروغی شاعری بوده خوش قریحه و صوفی مسلک دارای چند هزار بیت

است و عمر را بر قصیده ترحیح میداده و فاتش در سنه ۱۲۷۴ واقع گشت . این

ابیات از اوست

کی رفته ز دل که تمنا کنم تو را
 کی بوده نهفته که پیدا کنم تو را
 غیبت نکرده که شوم طالب حضور
 پنهان نگشته که هویدا کنم تو را
 با صد هزار حلوه برون آمدی که من
 با صد هزار دیده تماشای کنم تو را

**یغمای
 چندقی**

میرزا ابوالحسن چندقی متخلص به یغما در نظم و شعر مهارت داشته است کلیات او عبارت است از اولاً از منشآت که بعضی از آنها پارسی خالص و برخی نامعنائیست که با انشاء سهل و ساده نگارش یافته، دیگر غزلیات قدیم و جدید است و همچنین غزلیات معروف به سرداریه و قصاید از اوست، کتاب احمد، خلاصه الافتتاح، مرثی، ترجیع بند، قطعات، رباعیات و غیره از مندرجات دیگر کلیات اوست. یغما در هرل سرائسی مشهور است.

سایر شعرا

محمد حسن زرگر (متوفی ۱۲۲۰) محمد عاشق (متوفی ۱۲۸۱) میرزا محمد علی سروش سندی ملقب به شمس الشعراء (متوفی در ۱۲۸۵) محمد علی جیحون یزدی صاحب مکدان، فتح الله خان شیبانی کاشانی از شعراء ماهر آن دوره اند. همچنین حکیم معروف حاج ملاهادی سبزواری، رضا قلی خان هدایت، میرزا محمد تقی سپهر و بعضی از بزرگان صوفیه که تحت عنوان دانشمندان عنقریب بآنها اشاره خواهد شد دارای طبع شاعری بوده اند.

۲ - علماء شرع

چنانکه در فصل مربوط به مصوبه اشاره شد مذهب امامیه اثنی عشریه از آن تاریخ مذهب رسمی ایران گردید و عده کثیری از دانشمندان تألیفات مهمی به عربی

فارسی نمودند که نام بعضی از آنها در حای خود ذکر شد. همچنین پس از انقراض
 مملکت صفویه و افسار به درندیه عده کثیری از دانشمندان شیعه اثنی عشریه بمسائل
 فقهی و شرعی پرداخته آثار گرا بیپائی از خود بیادگار گذاشته اند و از آن جمله
 است آقای **پرهیزپائی اصولی** و مجتهد معروف که در اواخر قرن دوازدهم هجری
 سیرستانه رسید **محمد مهنی** بروجردی معروف به بحر العلوم که در سنه ۱۲۴۰
 هجواز رحمت پروردگار پیوسته و **املا احمد نراقی** صاحب تالیف نفیس **معراج** -
 السعاده که دارای طبع شعر هم بوده و صفائی تحصیل مینموده است (متوفی در سنه
 ۱۲۴۴) **شیخ جعفر معروف** به کبیر، **سید محمد باقر رشتی** (متوفی در سنه ۱۲۶۰)
 و **شیخ مرتضی انصاری** که مراتب فضل و کمالاتش در نرد اهل فضل مشهورتر از آفتاب
 است و وفاتش در سنه ۱۲۸۱ رخ داد.

۳- سایر دانشمندان و نویسندگان

- | | |
|---|---|
| <p>محمد بن سلیمان مؤلف دروضات الحنات فی احوال علماء
 والسادات، است که در نیمه قرن دهم هجری برشته تحریر
 در آورده شرح حال عده کثیری از علماء دانشمندان، اولیاء</p> | <p>محمد باقر
 خوانساری</p> |
| <p>شعرا قدیم و جدید است بر حسب حروف تمحی
 مؤلف قصص العلماء است که در سنه ۱۲۲۹ بتحریر آن
 اقدام شده و دارای شرح حائ یکصد و پنجاه نفر از علماء
 شیعه است.</p> | <p>محمد بن
 سلیمان تنگابنی</p> |
| <p>میرزا محمد علی مؤلف «نجوم السماء» است در شرح حال علماء
 شیعه قرن یازدهم، دوازدهم و سیزدهم هجری. این کتاب
 همی در سنه ۱۲۸۶ تألیف شده است.</p> | <p>میرزا محمد علی</p> |
| <p>محمد حسن خان ملقب به صنیع الدوله بعداً ملقب و معروف
 باعتماد السلطنه از مقرین دربار ناصر الدین شاه و وزیر</p> | <p>اعتماد السلطنه</p> |

نظایعات بوده و دارای تألیفات متعددی است که دانشمندان دیگر هم در تنظیم آن دست داشته‌اند ارجحه تألیفات او یکی هر آثار الفهاندان است (در جغرافیای بعضی از شهرها و دیبها و یک قسمت از تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه) دیگر *مطلع الشمس* (در شرح بعضی راه‌های خراسان، آثار واپسینه و تاریخ مشهد و غیره) و *خیرات الحسان* (در شرح حال مردگترین زنان مسلمان) و کتاب *الصائر والآثار* و *منظوم ناصر* در تاریخ و غیره و غیره

مؤلف «گنج دانش» است در اسامی شهرها و مایر

محمد تقی خان
حکیم

اما کن ایران تاریخ انتشار این کتاب بغیر در سنه ۱۳۰۵
هجری است

اهل طبرستانست و معرب دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه
بوده و دارای تألیف سودمندی است از این قرار: *ریاض العار* و

رضاقلی خان
هدایت

در شرح حال بزرگان صوفیه، *مجمع المصفا* در شرح

حال شعرا و بعضی از پادشاهان و شهزادگان، *انجمن آراء* (در لغت) *ملحق روضه*

المصفا (در تاریخ) هدایت دارای طبع شعر بوده و در سال ۱۲۸۸ رحلت کرده است

حاج شیخ مهدی ملقب بشمس العماره است از فضلاء و دانشمندان

عبدالرب
آبادی

بوده و در تألیف نامه دامشوزان شرکت داشته است دامنه

مذکور پسعی جمعی از علماء آن عصر برشته تحویر در آمده

و عبدالرب آبادی قزوینی نیز در بعضی از تألیفات اعتمادالسلطنه دست داشته است

آخرین حکیم بزرگی است که بعد از ملاصدرا در ایران

حاج ملاهادی
سزواری

بو خود آمده، مرحوم حاج ملاهادی بن حاج مهدی در سنه

۱۲۱۲ در سروار بدینیا آمده و در آذربایجان و مشهد و اصفهان

بجایلات خود را با تمام رسانیده بزرگترین حکیم عصر خود گشت، سرواری در

از زیارت بیت الله الحرام بکرمان رفت و در آذربایجان مراد کورد سپس بسروار

برگشت و در سنه ۱۲۹۵ روح پر فتوحش بعالم قدس خرامید مهمترین تألیف

بعازسی «اسرار الحکیم» است و شرحی هم بر بعضی از ابیات مشنوی نوشته، اما در عربی

تألیف مهم او منظومه‌ای در منطق و حکمت است همچنین جوشن کبیر را شرح نوشته و بعضی از تألیفات ملاصدرا را توضیح داده است. اشعاری هم بفارسی دارد و اسرار تخلص می نمود.

این بیت از او است :

گوش اسرار شنو نیست و گر نه اسرار است

برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

میرزاتقی خان سپهر اودانشمندان عصر خود و مستوفی دربار

ناصرالدین شاه بوده تاریخ عمومی معروف به «ناسخ التواریخ»

تألیف اوست و نه جلد آنرا برشته تحریر در آورده پس

از او پرس عباسقلی خان سپهر پنج جلد دیگر آنرا

میرزاتقی خان
عباسقلی خان
سپهر

نوشته است .

۴ - تصوف

جنبش جدید تصوف در ایران را میتوان از زمان کریم خان زند دانست چه با اینکه وکیل الرعایا نظر خوشی بصوفیه نداشت و در عهد حکمرانی او معصومعلی شاه دگمی از مریدان شاه عظیم رضا و از اقطاب سلسله نعمه‌اللیبه بایران آمد و چند تن از اشخاص مستعد از قبیل فیض علی ، نورعلی و مشتاقعلی در خدمت او در آمدند و بازار فقر با وجود مخالفت حکمرانان وقت و علماء صوری رونق گرفت. در دوره قاجاریه تا زمان محمدشاه پیشوایان فقر و تصوف آزاد نمیراستند و حتی فتحعلیشاه جمعی از آنان را تبعید کرد و مجذوب علیشاه را مصادره نمود ولی هر تعداد پیران این طبقه هر روز افزوده میگشتند و حتی جمعی از شاهزادگان و شاهزاده خانها آن مشرب را بپذیرفتند

طبرفداری محمد شاه از صوفیه بسیار آنان را رونق داد و پس از او ناصرالدین شاه نه فقط بمخالفت برخواست بلکه روی موافقت یا بیطرفی نشان داد و جمعی

باز اعیان و اشراف بحلقهٔ قصر درآمدند و در اکثر شهرها چراغ عرفان روشن گردید. پس از دورهٔ ناصری بواسطهٔ پیسرف علم مغرب زمین در ایران و متوجه شدن افکار بمسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره از گرمی بازار تصوف گاسته شد. شاید یکی از علل کم شدن رغبت عمومی باین مسلک آن بود که مضمون گفتار متفلسفین در فنا و بقاء، وحدت و کثرت هر از مرتبه تکرار گردیده ملال آور گشته بود. در دورهٔ انقلاب ایران بواسطهٔ خشک شدن سرچشمهٔ تصوف که دیگر مضمون بکر یا انقلاب رسحن جدیدی نداشت و یا مسب متوجه شدن نظر ادبای و دانشمندان باوضاع سیاسی مملکت که وقت تأمل در مسائل عرفانی نداشتند عارف پرورگی که نتواند روح جدیدی در کالبد تصوف پدید آید.

گرچه بنظر میرسد که این فکر هیچگاه از ایران بر طرف نخواهد شد ولی اصولی که بن تصوف با نام مضمونهای جدید آراسته شود و بطرز دیوینی در نیاید و بسکلی خاص مطابق ذوق و معلومات عصر جلوه نکند در قلوب حاس و عام چندان تأثیری نخواهد بخشید.

چون عرض مؤلف ذکر اسامی عرفا نمیشد فقط بنام چند نفر از آنان که دارای آثار ادبی هستند اکتفا میشود

نورعلیشاه محمد علی ملقب بمور علیشاه فرزند عبدالحسین فیض علیشاه است. نورعلی در اصفهان متولد گردیده ولی اصلش از قریهٔ رفهٔ بون و طلس است. پدر و پسر حلقهٔ ارادت معصوم علیشاه دکنی را در گوش کرده و با آن حنا مدهی در سفر و در حضر سر بردند.

حسن صورت و سبزهٔ نورعلی و طبع روان و لطف گفتارش جمعی کثیر را بطرف خود متمایل ساخت

رسالهٔ جامع الاسرار، اصول و فروع، تفسیر سورهٔ بقره بنظم از آثار اوست همچنین دو مجلد از مشهوری حنات الوصال و قدردی از مجلد سوم آن را بنظم در آورد

۱- در حلق دیگر از حنات الوصال را در تعلیقشاه و یک حلقه را هم علامتعلیشاه برشته بنظم در آورده اند

قصاید و عربیات او عمالاً مال از اسرار عرفان حذیه و وجد است . این ابیات از اوست :

من دو تاح خسروان آن لؤلؤ لالاستم
 در قعر بحر بیکران آن گوهر یکتاستم
 که بارو گه نور آمدم گه مسوم مخمور آمدم
 بر دار منصور آمدم هم لا و هم اللاستم

در زمان گلپور ادخان رید در مورد چه حورت اصمهان یثک گوش نورعلیشاه را
 بریدند و فات او در سال ۱۲۱۶ در موصل رح داد .

مظفر علی
 میرزا محمد نفی ملقب به مظفر علی اهل کرمان و از فضلاء
 عصر خویش بوده چنانکه او را حکیم ایمانی و مولوی
 کرمانی میگویند . در فن طبابت ید طولای داشت و دست ارادت به مشناقعلیشاه
 که از علوم ظاهری بی بهره بود ، داد و بخدمت نورعلیشاه رسید . آقا محمد علی
 کرمانشاهی که از علمای شرع بوده و عداوتی باین سلسله داشت و قبلاً معصومعلیشاه
 را او قتل رسانیده بود مظفر علی را هم در سال ۱۲۱۵ مسموم ساخت . از جمله مؤلفات
 او تفسیر سوره سبع المثانی است در نظم ، مجمع البحار در نثر ، کبری و احمر (اوراد
 و ادکار) ، دیوان مشتاقیه و غیره است .

**سید قطب الدین
 محمد نهسی**
 از بزرگان سلسله ذهبیه است و در مراتب علم و کمال او
 همین بس که دانشمندانی مانند احمد احسائی و سید مهدی
 طباطبائی بحر العلوم از تربیت شدگان او بوده اند در
 صورتیکه شیخ احمد پدشوی سلسله شیخیه منکر صوفیه بوده است و سید مهدی از
 مخالفین جدی شیخیه میباشد اما قطب الدین شخصاً حکمی مشرب بوده و ضمناً
 ریاست سلسله ذهبیه را داشته است . رحلت او در ۱۱۷۳ رخ داد و مهمترین تألیفاتش
 عبارت است از شمس الحکمه ، فصل الخطاب ، کثر الحکمه ، منوی بورالولایه و غیره .
حسینعلی اصمهبانی
 حسینعلی اصمهبانی جامع معقول و معقول بوده و دست ارادت به
 معصومعلیشاه کمی داده است . رساله ای بر ردهای هفتاد و نه پادری

که بر آئین اسلام ایراد وارد نموده بود پرشته تحریر در آورده است و فاتش در سنه ۱۲۳۴ رخ داد .

مجدوبعلی شاه حاج محمد جعفر ملقب به **مجدوبعلی** از بزرگان فرقه **نعمه اللهبه** است و بعد از مرحوم **حسینعلی** معتقدای سالکان آن طریق گردید . رحلتش در سنه ۱۲۳۸ رخ داد . نویسنده **ستان السیاحه** گوید که **مجدوبعلی** در علم شریعت و طریقت و معرفت کتب مفیده و رسائل متعدد تألیف نموده و ریاضه از صد هزار بیت در آن سه علم تصنیف فرموده است کتاب مراحل - السالکین از تألیفات اوست

حاج زین العابدین شروانی ملقب به **مستعلی شاه** است و پس از **مجدوبعلی** **علیشاه** نازشاد درویشان **نعمه اللهبی** پرداخت کتاب **بعیس «ستان السیاحه»** تألیف اوست و در آن بترتیب حروف **تہجی** اسامی ولایات ایران و نقاط دیگر ذکر شده و دارای نکات سودمند ادبی ، تاریخی ، جغرافیائی ، اجتماعی و مذهبی است . تألیفات دیگر او **حدائق السیاحه** و **ریاض السیاحه** است . این دو کتاب بعنوان **ممالک** است و شرح حال بزرگان هر شهری را به مناسبت ذکر آن شهر پرشته تحریر در آورده است . مرحوم **شروانی** مسافرت بسیار نموده و در سنه ۱۲۵۳ بجهان دیگر رحلت نموده است .

رحمتعلیشاه حاج **زین العابدین** میرزا **کوچک** معروف به **رحمتعلیشاه** گرچه دارای تألیف مهمی نیست ولی از بزرگان **سلسله** **نعمه اللهبه** بشمار است و در علوم ظاهری و باطنی مقامی نہایت ارحم داشته وی مدلال حاج **زین العابدین** **شروانی** است از ادب به **مجدوبعلی** **علیشاه** داده و پس از حاج **مدکور** معتقدای درویشان **نعمه اللهبی** گردیده و جمیع بزرگان و صر متصن **الکلمه** به بزرگواری او معتمد بوده و هستند از طرف **محمد** **سام** **نایب الصدر** **ساف** و **وطایب** **فارس** در اختیار او گذاشته شد . وفاتش در ۱۲۷۸ رخ داد

حاج ملا سلطانعلی گنابادی

ولادتش در سنه ۱۲۵۱ در بندر گناباد اتفاق افتاده و پس از اتمکمیل علوم طاهری در مشهد بحاج سرور شتاب و در خدمت **حاج ملاهادی سروراری** که سردگترین حکیم

عصر خویش بود بنحصول حکمت پرداخت و جامع معمول و معمول و سرآمد فصحاء زمانه گشت حضور در دست ارادت بحاج محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی داده و مراتب سیر و سلوک را بیموده یکی از اقطاب سلسله نعمه اللطیفه گردید و در الارشاد خود را در بندر گناباد قرار داد و فردی صیبت و فصل و کمالات در اطراف ولایات و ایالات ایران بر مید و گروه گروه ابره صفت و طیفه در خدمتش مسرف گشته و از بحلیات آئینه صمیر میرش استعاده میمودند در تمهید کلام و باویل آیات رحمان بسیار کسبیده و الحق بصیر بیان سعادت و مجموع السعاده آن برر گوار مالامال از حقایق عرفانی و رموز حکمت است رساله ریباب سعادت نامه (شر فارسی) از تألیفات سودمند اوست حاج ملا سلطانعلی از اهل ظاهر ادب است و آزار بسیار ندید و در آخر او را شهید کردند

حاج آقا محمد شیرازی

ملقب به **سور علیشاه** و عم رحمتعلی شاه معروف است پس از رحمتعلی شاه حمعی از مریدان او حلقه ارادت بحاج آقامحمد را در گوس کرده او را حادس آن برر گوار میدادند

حاج آقامحمد در علوم طاهری دارای درجه اجتهاد بوده ولی متأسفانه ابرمهی از خود باقی نگذاشته است و فاس در ۱۲۹۴ رح داد

صغی علیشاه

حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب به **صغی علیشاه** از بررگترین عرفاء مشهور عصر خویش است دست ارادت بر حجت علیشاه

داده و مدتی ربح سفر کشیده در آخر در طهران رحب اقامت گسترده و معاصرش مجمع ارباب کمال و اصحاب ذوق و حال گردید بسیاری از رجال مملکت و اعیان دولت حلقه ارادت او را در گوش کرده از محضر فیض اثرش در بیوزة هم می نمودند اشعار صغیعلیشاه دارای لطاف مخصوصی است و همان خلوت و دلربائی که در گفتار عطار و مولوی مشاهده میشود در سخنویات او پدیدار است **رسالة الاسرار** را که در آن

واقعه گریلا را با مراحل سیر و سلوک تطبیق نموده با اشاره رحمت علیشاه برشته

نظم در آورده و راستی لطف سخن
را بحاشی رسانیده است که
حسواننده را بی اختیار کند .
تفسیر منظوم کلام الله مجید از
آثار فنا ناپذیر آن عارف برزگی
است . دیگر از تسالیمات او
بحر الحقایق است نظم و عرفان
الحق و میزان المعرفة در شری
و اصفا در شرح فارسی هم طور
ساده و حادبی داشته و معانی بلند
را در عبارات مختصر و حاسم
بدون تکلف بیان نموده است
دیوان اشعارش مشحون از قصاید
و غزلیات و انواع مسطع است

« حاج میرزا حسن محمدعلیشاه »

بغور کلی صمی علیشاه آخرین شاعر برزگه صوفی مشرب است .

پس از او شاعری بیشتر و بهتر از او در عرفان سخن برانده است . در سال

۱۳۱۶ روح پرور و خوش بنگلش قدس حرامینه این اشعار از او است

دوش گرمی بود حالی حای من

شد ز بعد لای من الای من

(حواهم از همنی سکنارت کنم)

گرتو حواهی کر طریف دم ری

بی دو عالم از طمع بر هم ری

(مستحق لطف سیارت کنم)

دم عنیص دای که عالم یک دم است
 آنکه بادم همدم است او آدم است
 دم ز عن جو کادم احیا زین دم است
 فیص این دم عالم ابدی عالم است
 (دمدم دم تا بدم یارت کم) الخ
 وله ایضاً .

من بملك دل شهنشه بودهام تا بودهام
 از رموز عشق آگه بودهام تا بودهام
 دل بر آن گیسوی مشکین دادهام تا دادهام
 محو آن رخسار چون مه بودهام تا بودهام
 راه با اهل طریقت رونفام تا رونفام
 سالکان را رهبر نه بودهام تا بودهام

علیچان صفاعلی
 این شاعر از مریدان محاسن و پاکیار حاج میرزا حسن
 صفیعلیشاه است و پس از رحلت پیر مرد گوار خود بندگی
 طالبان و ارشاد سالکان هم گماشت . مرحوم علیچان (طیبرالدوله) پسر محمد
 ناصر خان وزیر دربار است و مدتها خدمات مهم دولتی را عهده دار بوده و در هر حال
 سیوة دوزیسی را از دست نداده است . زوشتی صغیر ، طبیب پاک ، احراق حسنه و
 بحدی حواشی او بازار شعر را رونق جدید داد . صفاعلی طرفداری از مساوات و
 حکومت مسروطه میمود و در انحصار احوب اذوعیب و شریف در امر می بستندار
 اقدامات وی در همدان و گیلان و سایر نقاط میتوان نتیجه گرفت که در بیداری
 ایرانیان دحمنی بسرا کسیده در آخر محمد علی ساد حایماه او را نتوب مستذآفایه
 گرا بهای آنرا بعزت بردید رسائل مسحه صفا ، مرآت الصمی ، رعناوزیماء و مطلع
 الابوار (نظم) از آثار ادب همچنین مصابد و عربیانی از این شاعر زیاد گزار است

این شاعر فرزندان ارجمند رحمتعلیشاه و اردانشمندان عصر
حاج میرزا معصوم
نایب الصلح شیرازی
 خویش است سالها عمر شریف را بفتحصیل علم و کمال و ترقی کبیه
 نفس گذرانده و مسافرتیهای طولانی در اطراف ایران، هند،
 ترکستان و عثمانی نموده درک صحبت پررگان هر دیار را کرده است. مهمترین تألیف
 او کتاب **طرائق الحقائق** است و اصافاً در تألیف آن زحمت بسیار کشیده و در تحقیق
 حال مررگان صوفیه و سایر دانشمندان از اعصار گذشته مازمان خویش افضی حمد
 خود را نموده و آن تألیف نفیس از این حیث مهابت قابل توجه است و بجهاتی بر سایر
 تذکره‌هایی که در اینخصوص مرشدهٔ بحریر درآمده زحمان دارد چه مؤلف آن
 حتی الممدور سعی کرده از روی منابع و مأخذهای مختلف و مدارک معتبر حقیقت
 امر را مکشوف سازد و از عرض و زری زحمت و بعضی بیجا گناره خوئی نموده مطالب
 را حسابکه درک کرده و تحقیق نموده بیان فرموده است .

۵ - شیخیه

پیروان احمد احسائی معروف بسیخیه اند . شیخ احمد بن زین الدین بن
 شیخ ابراهیم احسائی عالمی بودراهد و منعی دارای کمالات صوری و معنوی مدنی
 از عمر سرب در ایران خاصه در یزد و اصفهان گذرانید و از عجایب آنکه این مرر
 دانشمند که در در خلاصه و صوفیه میکوشید تربیت شدهٔ سید قطب الدین محمد
 پیشوای سلسلهٔ صوفیهٔ دهویه بوده است . خلاصه محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه
 شیخ را امر بتوقیف در کرمانشاهان داد و پس از رحلت شاهزاده شیخ موفق گردید
 بکربلا عریضت نماید . در آنجا باشای بغداد بمحالفت او برخاست و در آخر شیخ
 در گواز مجبور گردید با اهل بیت خود به بیت الله رود و درس نود سالگی در سنهٔ
 ۱۲۴۳ هجری بزرگ مدینه وفات نمود و در مدینه در حواریه دفن گردید
 شیخ احمد دارای تألیفات متعددی است از قبیل شرح الزیارات الکبیر و شرح -
 الفوائد وغیره

حانشین قاپل شیخ احمد احسانی حاج سید کاظم بن امیر سید قاسم رشتی است و پس از او بنی بیروانش اختلاف عظیم حاصل گشت. چند تن تابع سید علی محمد معروف به باب گردیده و فرقه بایبه پدید آمد گروهی پیرو حاج محمد کریم خان قاجار گشته او را در کوز رابع از اصول عقاید خویش دانستند و از این جهت به رکنیه معروف گشتند. جمعی دیگر طر فدار میرزا حسن گوهر از مریدان سید کاظم گشته و به حاج کریم خان اعتمادی نداشتند. میرزا حسن دارای طبع روانی بوده و روزگار را به برهیز گاری میگذرانده است. این بیت از اوست :

ملجأت پنداشتیم از دست جور روز گاران

چون نکو دیدم توهم همدست جور روز گاری

اما حاج محمد کریم خان از علماء عهد خود بوده و کتاب از شاد العوام از تصنیفات اوست و فائش در سنه ۱۲۸۸ در کرمان رخ داد.

ادبیات دوره انقلاب

قبل از انقلاب ایران منظور عمده نویسندگان و شعراء جلب توجه امراء و سردگان بطرف خود و اثر عیب ارباب استعداد بمسائل عرفانی و موضوعات اخلاقی بوده است آنچه تعلق به فضایی اجتماعی و سیاسی داشته در درجه نانی محسوب میگفت و بطور کلی از آن بحث نمیکرده اند. در دوره انقلاب قضایای سیاسی درجه اول را حائز گردید اهل قلم و بیان يك طرز حکومت بهتر را نصب العین خود قرار دادند و در صدر بر آمدند مطالب خود را به قسمی تقریر نمایند که خاص و عام، امیر و فقیر درك مطالب کنند.

صباحث سیاسی جای مطالب عرفانی را بگرفت و قصاید مدح مبدل باشعار وطنی گردید. همان دلایل و جهاتی که موجب انقلاب سیاسی ایران شد انقلاب ادبی را هم تولید نمود بلکه میتوان گفت انقلاب ادبی قبل از سیاسی شروع واد عوامل آن گردید.

نویسندگان دوره انقلاب درصدد بر آمدند که با انشاء سهل و ساده بدون تکلف و پیرایه منظور خود را بیان کنند و بدینجهت نثر فارسی وارد در مرحله جدیدی گردید که نمونه آنرا در بامداد انقلاب میرزا ملکم خان و طالب اف تبریزی، مؤید الاسلام نویسنده حبل المتین، حاج زین العابدین مراغه مؤلف سیاحتنامه ابراهیم بك، محمد حسینخان ذکاء الملك فروغی مدیر روزنامه تربیت و چند نفر دیگر تهیه کردند. انصافاً بعضی از این دانشمندان خاصه ملکم خان و مرحوم ذکاء الملك استادان سخن و ارباب قلم بوده اند و طرز نگارش آنها بیشتر از این حیث جالب توجه است که قواعد دستور فارسی را از دست نداده با کمال سادگی صحیح و درست نوشته اند. مینوان گفت طرزی را که میرزا ابوالقاسم خسان قراهنی شروع کرد ایازان تکمیل نمودند.

نظری در نوشتجات دوره انقلاب که شرحش نهایت مفصل و موضوعی است بغایت مهم بخوبی میرساند که در موضوع و ترکیب یا معنی و صورت تغییرات قابل توجهی حاصل شده است. اما از حیث ترکیب نه فقط نثر مسجع بکلی منروک گشت بلکه عبارت پردازی بیجا از بین رفته و نویسنده بدون پیرایه های لفظی آغاز مطلب نموده و برای تهییج احساسات یا جلب توجه خوانندگان بمعنی بیشتر اهمیت داده است تا بترکیب مصنوعی عبارات و الفاظ چنانکه سبک بسیاری از متقدمین بوده است يك نظر بجرايد دوره انقلاب خاصه جراید مجلس و صور اسرافیل و مساوات و ادب و غیره بهترین گواه این ادعا است. حتی طریق هجو و سرزنش نوع دیگر گشت و میتوان گفت مقالات شیرین معروف به چرند و پرند، در جریده صور اسرافیل نمونه زیبای چیز نویسی بزبان توده است.

مطالعه جراید و کتب و مجلات بالسنة خارجی موجب شد که يك عده لغات و اصطلاحات خارجی داخل در زبان فارسی گردد، یعنی نویسندگان وقت آن نمودند که بجای آن لغات و اصطلاحات کلمات فارسی پیدا نمایند و حتی مشاهده میشود بعضی از جمله ها شباهت بعبارت پردازی خارجی دارد. البته بعضی از نویسندگان فاضل مانند ادیب الممالک قراهنی در مقالات خود مراعات اسلوب